



نگاهی به رویکردهای پژوهشی پسانسان گرایی در علوم انسانی

روح اله مظفری پور^۱

چکیده

هدف این مقاله بررسی مفهوم و چگونگی رویکردهای پژوهش پسانسان گرایی می باشد. سوالی که این پژوهش به دنبال پاسخ به آن است این است پسانسان گرایی چه تحولی می تواند در پژوهش های علوم انسانی پدید آورد؟ و این تحولات چه پیامدهایی خواهند داشت؟ از این رو در ابتدا خاستگاه و مفهوم پسانسان گرایی شرح و بسط داده شده و در ادامه بررسی و نقد رویکردهای پژوهشی پسانسان گرایانه مورد نظر خواهد بود. پسانسان گرایی، رویکردی در نقد و ارزیابی انسان گراییا اومانیزم می باشد. در این دیدگاه بر نقش عاملی اشیا و فناوری ها و حیوانات تاکید می شود؛ نه فقط انسان، بلکه ماده و اشیا هم می تواند عاملیت داشته باشد و اشیا منفعل نیستند. در این نوع پژوهش ها علاوه بر تمرکز بر انسان، تمرکز بر دیگران؛ یعنی غیر انسان و عاملیت آنهاست. انسان ها بدون این «دیگران» موجودیتی ندارند؛ این «دیگران» غیرانسانی برای استفاده ما اینجا نیستند، آنها شرط امکان وجود ما هستند. از نظر پسانسان گرایی انسان ها تنها گونه ای نیستند که قادر به تولید دانش هستند. در پژوهش کیفی اومانیزمی، فرض بر این است که صدا توسط یک سوژه منحصر به فرد و ذاتگرا تولید می شود، در تغییر به سمت عاملیت پسانسان گرایانه، قصدمندی فقط قابل انتساب به انسان نیست، بلکه برای مثال، به عنوان یک شبکه پیچیده از عوامل انسانی و غیرانسانی، از جمله مجموعه های تاریخی خاص از شرایط مادی که فراتر از تصور سنتی فرد است، قابل انتساب است. اعتبار یک پژوهش پسانسانی ریشه در توانایی آن برای جمع آوری کنش های درونی روزمره بین انسان ها و غیرانسان ها دارد، که بیشتر آن در سکوت و اغلب در پس زمینه توجه انسان رخ می دهد. از این رو پژوهش های پسانسان گرا به دنبال درک عوامل غیر انسانی و عاملیت آنها در امور مربوط به انسانها هستند و اعتقاد دارند که برای رسیدن به پاسخ پرسش های پژوهشی مربوط به انسان، باید عوامل مادی، محیطی و فناوری و... را در به وجود آوردن و یافتن پاسخ ها دخیل دانست.

واژگان کلیدی: پسانسان گرایی، رویکرد، پژوهش، علوم انسانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ استادیار علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، mozafaripoor@cfu.ac.ir



مقدمه

در اندیشه انسان‌گرا یا اومانستی تاکید بر فاعل شناسا و عاملیت ویژه انسان می‌باشد به نوعی که انسان به عنوان موجودی منحصر به فرد دارای قدرت تعقل و اندیشه بوده و توانایی شناخت جهان و تسلط بر طبیعت را دارد. از این رو در چنین اندیشه‌ای همه چیز در خدمت انسان و وسیله‌ای برای برآوردن نیازهای انسان می‌باشد و انسان به عنوان موجود دانا به مطالعه و پژوهش در جهان می‌پردازد و خود تنها عنصر دارای عاملیت و توانایی تولید دانش می‌باشد. از دیدگاه برایدوتی ایده «انسان» که در علوم انسانی نهفته است - یعنی مفروضات ضمنی در مورد اینکه چه چیزی واحد مرجع اساسی برای سوژه دانا را تشکیل می‌دهد - از لحاظ تاریخی تصویری از انسان به عنوان حیوانی عاقل و دارای زبان بوده است (Braidotti, 2013b, p.1). زمانی که اومانسیسم بر تمایز بین انسان و سایر موجودات دارای درک تاکید دارد در واقع نه بر تمایز بین موجودات بلکه بر برتری انسان اشاره دارد. حال وقتی که این طرز تفکر دچار چالش شده و بیشتر ایدئولوژیک تصور می‌شود تا واقعی، آنچه مورد شک و سوال قرار می‌گیرد برتری انسان نسبت به سایر موجودات است. تفکر در مورد ماشین‌ها، حیوانات و اشیایی تواتد مهم و حیاتی باشد به خاطر اینکه رابطه انسان با اینها همواره بر اساس خشونت و استعمار بوده است. در واقع یکی از چیزهایی که در اومانسیسم مطرح بود این بود که انسانها می‌توانند هر کاری را با غیر انسانها انجام دهند، در حالی که با مسائلی مانند حقوق حیوانات، بیوتکنولوژی، اخلاق زیستی، ارتباط تنگاتنگ فرهنگ انسانی با رایانه‌ها و سایر ماشین‌ها (ادامه این وضعیت) با رویکرد و چارچوب تفکر انسان‌گرایی ممکن نیست (Snaza, Weaver, 2015, p.8). تفکر پسانسان‌گرایی^۱ با نقد انسان‌گرایی سعی دارد انسان را از محوریت عالم خارج کند. جهانی با محوریت و مشارکت سایرین و در واقع اشیا و حیوانات ایجاد شود و آنها نیز از حاشیه به مرکز انتقال یابند. در واقع، محوری‌ترین اندیشه پسانسان‌گرایی خارج نمودن انسان از محوریت عالم می‌باشد و بها دادن به چیزهای دیگری که معمولاً به عنوان چیزهایی منفعل و غیرعامل در نظر گرفته می‌شدند (Hayles, ۱۹۹۹)، (Braidotti, 2013a). با چنین اندیشه‌ای کسب معرفت و علم و در نتیجه پژوهش هم به گونه‌ای متفاوت خواهد بود؛ از دیدگاه پسانسان‌گرایی، انسان نیز به مانند سایر موجودات بخشی از جهان می‌باشد و نه به عنوان مرکز و محور جهان، و از این رو در هر گونه شناخت و دانش علاوه بر انسان، بخش‌های مختلف جهان می‌توانند نقش داشته باشند. در واقع سایر چیزها هم دارای عاملیت می‌باشند، به عبارت دیگر به نظر می‌رسد انسان در بودن با سایر چیزهای زنده و غیرزنده موجود در جهان معنا پیدا می‌کند و نمی‌توان انسان را تافته جدا بافته‌ای در نظر گرفت. طبیعی است که چنین اندیشه‌ای می‌تواند تحول مهمی در پارادایم پژوهش‌های انسانی ایجاد کند. در سالهای اخیر این مساله مورد توجه پژوهشگران مختلفی بوده است از جمله می‌توان به (Jackson, Mazzei, 2016)، (Adams, Thompson, 2016)، (Ulmer, 2017) و (Murriss, Haynes, 2018) اشاره کرد. بر این اساس، هدف این پژوهش بررسی و تبیین رویکرد پژوهشی پسانسان‌گرایی در علوم انسانی می‌باشد و در واقع این پژوهش با روش توصیف و تحلیل به دنبال پاسخ به این سوالات است که با نظر به آموزه‌های پسانسان‌گرایی چه تحولی در پژوهش‌های علوم انسانی پدید خواهد آمد؟ و

^۱posthumanism



این تحولات چه پیامدهایی خواهند داشت؟ برای این منظور ابتدا توضیحاتی در خصوص پسانسان گرایی و عاملیت چندگانه شرح داده خواهد شد و سپس رویکرد پژوهشی پسانسان گرایانه مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱- پسانسان گرایی

در رویکرد انسان گرایی انسان معیار همه چیز محسوب می شود در حالی که در رویکرد پسانسان گرایی انسان لزوماً بالاتر از همه موجودات نیست و نگاه سلسله مراتبی مورد نظر نیست. وقتی «انسان» معیار است، به این معناست که انسان‌ها و هر کاری که انجام می‌دهند ذاتاً ارزشمندتر از هر موجود غیرانسانیا هر چیز دیگری است، در نتیجه یک ساختار سلسله مراتبی ابداع می شود تا اعمال انسان را توجیه کند و هر دیدگاه دیگری را که غالب دیدگاه انسانی را در نظر نمی‌گیرد یا نمی پذیرد، کنار می گذارد (Snaza, Weaver, 2015, p.2). پسانسان محوری مفهوم سلسله مراتب گونه ها و استاندارد واحد و مشترک را برای «انسان» به عنوان معیار همه چیز جایجا می کند. در شکاف هستی‌شناختی که بدین ترتیب باز شد، گونه‌های دیگر وارد می‌شوند (Braidotti, 2013a, p.67). در دیدگاه پسانسان گرایی توجه به حیوانات و حقوق آنها مورد تاکید است؛ ما باید حیوانات را مطالعه کنیم و زمان بگذاریم تا بفهمیم چه چیزی آنها را سالم و عاری از آسیب می کند. برای درک بهتر حیوانات، پژوهشگران باید زمانی را برای مطالعه رشته هایی مانند اخلاق شناسی، زیست شناسی، و بوم شناسی اختصاص دهند و آنها را با روشی که ما از طریق آن به جوانان آموزش می دهیم مرتبط کنند. ما باید تلاش کنیم تا بچه ها بفهمند که در یک چشم انداز بزرگتر زندگی می کنند و ما باید مباشر زمین باشیم (Ibid, p.48). در حالی که اومانيسم گفتمانی است که مدعی است شخصیتانسان به طور طبیعی در مرکز چیزها قرار دارد. کاملاً از حیوانات، ماشین‌ها و دیگر موجودات غیرانسانی متمایز است. برای «خود» کاملاً شناخته شده و قابل شناخت است. خاستگاه معنا و تاریخ است؛ و با همه انسانهای دیگر جوهری جهانی دارد. مفروضات مطلق گرایانه آن، علاوه بر این، بدین معناست که گفتمان انسان محور بر مجموعه ای از تقابل های دوتایی، مانند انسان/غیرانسان، خود/دیگری، طبیعی/فرهنگی، درون/بیرون، موضوع/ابژه، ما/آنها، اینجا/آنجا، فعال / تکیه دارد (Castree, et al, 2004, p.1345). فرناندو معتقد است؛ انسانیه عنوان معیار جهانی انسان گرایانه، تنها موجود دارای قدرت تفکر و اندیشه استدر حالی که در پسانسان گرایی که جهان معاصر را در بر می گیرد، قدرت تفکر در بسیاری از گونه ها توزیع می شود و اغلب توسط سیستم های تولید دانش با واسطه فناوری اجرا می شود که توسط شبکه ها و فرآیندهای محاسباتی اجرا می شود. آنچه مطرح می شود، یک پیوستار انسانی/غیرانسانی است که با میانجیگری فراگیر فن‌آوری تثبیت می‌شود (Ferrando, 2020, xiv). در واقع یکی از مفروضات اساسی پسانسان گرایی دوری از نگاه سلسله مراتبی به موجودات و اشیا و اتخاذ نوعی نگاه هم سطح به جهان می باشد؛ نوعی نگاه مونیستی که در اندیشه اسپینوزا مطرح بود، و در این نگرش همه چیز با هم ارتباط و تعامل می باشد. دانش پسانسان گرایی ریشه در هستی شناسی رابطه ای^۱ دارد، به این معنی که ما از طریق بودن خود با جهان و در جهان به شناخت می رسیم، دنیایی از روابط پر جنب و جوش بین انسان ها، غیرانسان ها، و بیش از انسان ها. بنابراین، با هم دانستن / بودن / انجام دادن برای نشان دادن اینکه در هستی شناسی رابطه ای،

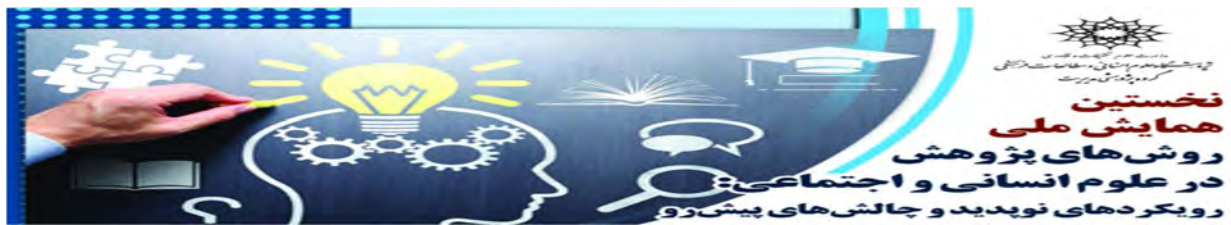
¹relational
²More than human



اینها را نمی‌توان از هم جدا کرد. دانستن، بودن، شدن و انجام دادن مشترک شکل می‌گیرد (Zapata, 2018, p.479). به عبارت دیگر انسان بودن انسان نه به تنهایی، بلکه با و از طریق سایر چیزها و موجودات دیگر تحقق پیدا می‌کند، چنانچه استیگلر (Stiegler, 1998) فیلسوف معاصر فرانسوی معتقد انسان امروزی به واسطه ابزار و فناوری‌ها به این شکل درآمده و رشد کرده است و حتی با تکیه بر برخی پژوهش‌ها او معتقد است ابزار و وسایل نقش مهمی در رشد مغزی انسان داشته‌اند. برای برخی از پسانسان‌گرایان، این به معنای تمرکز بر این است که چگونه سایبرنتیک، بیوتکنولوژی، پروتز، و دستگاه‌های ارتباطی رایانه‌ای در حال شکل‌دهی مجدد به شناخت انسان، تجربه متجسد و روابط با جهان گسترده‌تر هستند. این به معنای زیر سوال بردن تفاوت‌های فرضی بین انسان‌ها و سایر اشکال زندگی بیولوژیکی، به ویژه حیوانات، و به ویژه بین زبان انسان و ارتباطات حیوانات است (Snaza, et al, 2014, p.43). انسان نه متولی طبیعت است و نه فرهنگ. در واقع، انسان‌ها بخشی از طبیعت و فرهنگ هستند و نمی‌توانند دیدگاهی استعلایی و منفصل داشته باشند هیچ چیز خودش را نمی‌سازد. هیچ چیز واقعاً خودساز یا خودسازمانده نیست. زمینیان هرگز تنها نیستند (Murriss, Haynes, 2018, p.77). با هم شکل گرفتن و یا ساخته شدن مشترک^۱ با سایرین در جهان یکی از نکات مورد تاکید پسانسان‌گرایان می‌باشد. برخی از پسانسان‌گرایان با اهمیت دادن بسیار به اشیا و چیزهای مادی حتی سعی می‌کنند ارگانیسم زنده را به طور بنیادی از مرکز خارج کنند، و یک هستی‌شناسی شی‌گرا را در نظر می‌گیرند.

اگر برای مدت بسیار طولانی، انسان معیار همه چیز بوده است (انسان محوری)، پسانسان‌گرایی به دنبال توضیح دادن چیزها (در واقع، همه چیز) به روشی غیرانسان محور است (Ibid). همچنین پسانسان‌گرایی از مفهوم انسان در اومانیسیم انتقاد می‌کند چرا که اعتقاد دارد که اومانیسیم عقل انسان اروپایی را محور و نمود عقل بشری می‌داند؛ «اومانیسیم از نظر تاریخی به یک مدل تمدنی تبدیل شد که ایده خاصی از اروپا را به عنوان چیزی منطبق با قدرت جهانی شدن عقل شکل داد. جهش آرمان اومانیستی به یک الگوی فرهنگی هژمونیک توسط فلسفه تاریخ هگل قدیس شد. این چشم انداز خود ستوده فرض می‌کند که اروپا فقط یک مکان ژئوپلیتیک نیست، بلکه یک ویژگی جهانی ذهن انسان است که می‌تواند کیفیت خود را به هر شی مناسبی بدهد» (Braidotti, 2013b, p.14). در چنین شرایطی پسانسان‌گرایی نه تنها به همه انسانها، بلکه به همه موجودات و چیزهایی که مستقیم یا غیر مستقیم به انسان شدن ما کمک می‌کنند اهمیت و اولویت می‌دهد و به عبارتی همه را در یک سطح می‌بیند. رویکرد پسانسان‌گرا امکان جابه‌جایی را فراهم می‌کند که از گونه‌گرایی و تأثیرات ویرانگر عادات انسان محور آگاه است، بنابراین گذری از فناوری به فناوری زیست محیطی را نشان می‌دهد. از عدالت به عدالت چند گونه‌ای. از خود نامگذاری تعمیم‌یافته به عنوان «انسان» تا نامگذاری زیستی دقیق تر «حیوانات انسانی» (Ferrando, 2020, 186). بنابراین پسانسان‌گرایی، رویکردی در نقد و ارزیابی انسان‌گرایی اومانیسیم می‌باشد. در این دیدگاه بر نقش عاملی اشیا و فناوریها و حیوانات تاکید زیادی شده است. پسانسان‌گرایان معتقدند انسان، لزوماً اشرف مخلوقات نیست و مرکز زدایی از انسان در جهان، منتج به ایجاد جهانی بهتر خواهد شد. در دیدگاه پسا انسان‌گرایی، عاملیت انسان، تحت تأثیر عوامل مختلف قرار می‌گیرد و در نتیجه انسان توسط عوامل مختلف

¹Co-constitution



ساخته می شود؛ پسا انسان گرایی تاکید می کند که انسان پیوسته به وسیله نیروهای مادی، رژیم های گفتمانی و عامل های غیر انسانی ساخته می شود. نوعی هستی شناسی رابطه ای مطرح است که انسان در درون این رابطه ها و به وسیله عوامل مختلف ساخته می شود. پسانسان گرایی بر علیه هرگونه تمایز بین طبیعت و فرهنگ است (Braidotti, 2013b)، و در برابر ثنویت و دوتایی عمل می کند. پسانسان گرایی به عنوان حرکتی فراتر از این دوتایی هاست. فناوری و اشیا و ماشین ها به عنوان عوامل تاثیرگذار بر انسان مورد توجه پسانسان گرایی می باشد و فناوری یکی از عواملی است که به مرکززدایی انسان منجر شده است. پسانسان گرایان استدلال می کنند که ما هرگز از ماشین ها جدا نبوده ایم.

۱-۲ عاملیت چندگانه

سوژه انسانی، در طول دوره مدرنیسم که در اوایل دوران رنسانس آغاز شد، ترسیمی از اومانیزم پوزیتیویستی بود. سوژه کنیویته انسانی به عنوان اساساً آزاد، خودمختار و عقلانی تقویت شد. از دیدگاه دکارت انسان موجودی کاملاً آگاه بود که می توانست تمام دانش را در دنیای خود بر اساس عقل خلق، انتخاب و ترتیب دهد. در درون اومانیزم سکولار، سوژه انسانی کاملاً عقلانی و آگاهانه بدون هیچ گونه تمایلات ناخودآگاه بود (Weber, 2018, p.86). یکی از مهم ترین تحولات در نگاه پسانسان گرایی به عاملیت، توزیع آن است؛ به عبارت دیگر در این رویکرد فقط انسان نیست که عاملیت دارد بلکه سایر موجودات و حتی اشیا و دستگاهها دارای عاملیت و نقش تاثیر گذار هستند. در پسانسان گرایی، سوژه ها هم انسانی هستند و هم غیر انسانی، هر دو تولید شده و مولد، هم مادی و هم گفتمانی، بدون اینکه هیچ کدام بر دیگری مقدم باشند. زمانی که سوژه واحدی جدا از سایر موجودات وجود نداشته باشد، بلکه به عنوان یک کل در هم تنیده شده باشد، مفاهیمی مانند اعتبار، قابلیت اطمینان و تعمیم پذیری غیرقابل تصور هستند، زیرا سوژه پسانسان، غیرقابل پیش بینی و غیر تقلیل پذیر است. پسانسان گرایی روشی برای در نظر گرفتن پیکربندی ها، اتحادها، مجموعه ها و ساختارهای مختلف و پیچیده ایست که در آن سوژه های انسانی و غیر انسانی شکل می گیرند (Zapata, Kuby, 2018, p.481). نظریه های پسانسان گرایانه متعهد به دادن عاملیت به غیر انسان به عنوان اصلاحی ضروری برای چندین قرن از فلسفه غرب هستند که عاملیت را فقط به نوع خاصی از انسان نسبت می دهند: سوژه حاکم مرد، سفید پوست، کهقادر به تفکر عقلانی بدون محدودیت اشیا مادی، خواه ابزار یا بدن او باشد (Rose, 2017, p.784). به عبارتی از دیدگاه پسانسان گرایی، اشیا، فناوری ها، محیط و به قول بنت (Bennet, 2010) حتی غذا در نحوه رفتار و کردار و اندیشه انسان ها تاثیرگذار هستند. در دیدگاه پسانسان گرایی اعتقاد بر این است که چیزها فقط منفعل و بی اثر نیستند، بلکه دارای عاملیت هستند زیرا می توانند تأثیراتی ایجاد کنند. اشیا از طریق ظرفیت های مادی خود، سازنده روابط اجتماعی و مادی هستند، ما باید خصوصیات اشیا را جدی بگیریم. درهم تنیدگی افراد، مواد، اشیا و محیطها از نظر تئوریک و در واقع از نظر معرفت شناختی به خوبی تایید شده است، اما کمتر به این موضوع پرداخته شده است که چگونه روش های علوم اجتماعی کنونی برای کاوش در این موضوعات به طور مؤثر مجهز شده اند (Woodward, 2016). کوبی معتقد است «ما شاید ما به زبان جدیدی برای توصیف عاملیت پسانسان گرایانه نیاز داشته باشیم زیرا این کلمه بسیار به



انسان وابسته است، ما عاملیت را در یک موضع پسانسان گرایانه به عنوان با هم بودن^۱ در یک لحظه درهم تنیده می‌دانیم. عاملیت در با هم بودن اتفاق می‌افتد، درهم تنیده تولید میشود» (Kuby, 2017, p. 892). در واقع در پسانسان گرایایی بیشتر به درهم تنیدگی و عاملیت اشتراکی توجه می‌شود و به جای نسبت دادن عاملیت به اجسام مجزایی که در مجموعه گرد هم می‌آیند، در این خوانش به مجموعه ای (اجتماع)^۲ از عامل هاتوجه می‌شود (Barard, sited in Jackson, Mazzei, 2016, p. 100). تصویر فیلسوف به عنوان قانونگذار معرفت و قاضی حقیقت - الگویی که ریشه در مکتب کانتی دارد - درست برعکس آن چیزی است که نظریه انتقادی پسانسانی برای آن استدلال می‌کنند: سوژکتیویته پسا هویتی، غیر واحدی و عرضی مبتنی بر روابط با دیگران انسانی و غیر انسانی.

یکی دیگر از زمینه‌های گفتمانی که به طور مرتب به عنوان مسئولیت واحد علوم انسانی مطرح می‌شود، موضوع بحث برانگیز «جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی» موضوعات پیچیده‌ای مانند تغییرات آب و هوا یا تأثیر بیوتکنولوژی است. به عبارت دیگر، علوم انسانی فعالانه به انسان محوری محدود می‌شود، در حالی که به طور همزمان برای این محدودیت سرزنش می‌شود (Braidotti, 2013b, p. 15). در چنین شرایطی، پسانسان گرایایی، هستی‌شناسی دانستن/شدن/انجام دادن را با تمرکززدایی از انسان‌ها و گرفتن نبض جریان‌های بین انسان‌ها، غیرانسان‌ها و بیش از انسان‌ها گسترش می‌دهند. برخلاف مطالعات موردی، که در آن تاکید بر انسان است، داستان‌های پسانسان، عاملی را که بین بسیاری از عناصر مرتبط که با هم کار می‌کنند توزیع و به اشتراک گذاشته می‌شود، بررسی می‌کنند. این عامل توزیع شده و مشترک به عنوان «با هم، یک میان، یک نیرو، یک جریان با انسان‌ها، غیرانسان‌ها، و بیش از انسان‌ها» مفهوم سازی شده است (Lemieux, 2021, p. 394). یک عامل توزیع شده در «مجموعه عاملی» ارائه میشود. اگر پژوهشگران همچنان به گزارش‌های ارائه‌شده توسط انسان‌ها برای ارائه مبنایی برای ادعاهای دانش تکیه کنند، در این صورت در شکاف هستی‌شناختی گیر کرده‌اند که همچنان «سلسله مراتبی از سوژه‌ها را بر اشیاء القا می‌کند» و در غیر این صورت عاملیت تفکر را مسدود می‌کند (Jackson, Mazzei, 2016, p. 103). بنابراین در دیدگاه پسانسان گرایایی، پژوهش‌ها به سمت عامیت‌های چندگانه پیش می‌روند و برای یافتن پاسخ سوالات در پژوهش‌های علوم انسانی توجه به درهم تنیدگی عوامل و نقش سایرین به غیر از انسان در ساخت دانش و حقیقت و این نکته که انسان در بودن و درهم تنیدگی با جهانی از اشیا و موجودات دیگر می‌باشد نکته کلیدی است که در این صورت عاملیت انسان به شدت تحت تأثیر عوامل دیگر قرار می‌گیرد و این می‌تواند به تغییر بنیادین در پژوهش‌های علوم انسانی منجر شود.

۲- پژوهش پسانسان گرایایی

همان طور که اشاره شد در پسانسان گرایایی توجه به مجموعه ای از عامل‌ها مطرح است و ما دیگر از ارگانسیم محدود، بدن، سوژه اومانیست صحبت نمی‌کنیم، بلکه بدنی پسانسانگرا که در شبکه پیچیده‌ای از نیروهای انسانی و غیرانسانی وجود دارد، صحبت می‌کنیم. این نیروها می‌توانند به شکل درهم تنیدگی‌هایی باشند که پژوهشگر معرفی می‌کند (مثلاً

^۱togetherness
^۲assemblage
^۳agentic assemblage



با چه کسی مصاحبه کنیم، کجا مصاحبه کنیم، چه سؤالاتی بپرسیم) و همچنین درهم‌تنیدگی‌هایی که هنگام درگیر شدن پژوهشگر در این مجموعه از شرکت‌کنندگان داده‌های محقق و نظریه-تحلیل رخ می‌دهند (Mazzei, 2013, p.734)، تغییر در به رسمیت شناختن یا حساب کردن اجتماع و همزیستی غیرانسان‌ها به این معنی است که پژوهشگر خود را در موقعیت‌ها و قلمروهای بدون مرزی قرار می‌دهد که به طور سنتی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی را از هم جدا کرده است. اینجا دوگانگی‌ها از بین می‌رود و درهم‌تنیده می‌شود. در نتیجه از پژوهشگران پسا انسان خواسته می‌شود که با روش‌های جدیدی از بودن و دانستن خود را وفق دهند. این کار آسانی نیست هنوز هم بسیاری از پژوهش‌های کیفی در هستی‌شناسی انسان‌گرایی و انسان محور قرار دارند (Thompson, Adams, p.338). از منظر پسا انسان گرایانه، عاملیت به گونه‌ای توزیع می‌شود که از ماندن در بقایاییک سوژه اومانستی دانا که در برخی تحلیل‌های پسا ساختارگرایانه باقی مانده است، اجتناب می‌کند (Mazzei, 2013, p.73). اگر انسان‌ها تنها سوژه‌های ممکن یا تنها موضوع (بژه) مطالعه در پژوهش نباشند، آنگاه انبوهی از احتمالات مختلف پدیدار می‌شوند. به همین دلیل است که حوزه‌هایی مانند آموزش، جغرافیای فرهنگی، اکوفمینیسم و فلسفه با معنای انجام پژوهش در عصری که در آن انسان‌ها نیروی زمین‌شناسی با تأثیر سیاره‌ای هستند، درگیر هستند (Ulmer, 2017, p.832).

یکی از نکات مهم در پژوهش‌های پسا انسانی توجه به نقش اشیا در پژوهش و تأثیر آنها بر انسان‌ها و عاملیت آنهاست و در پژوهش‌های پسا انسان گرایان از مفهوم «مصاحبه با اشیا» نام می‌برند به گونه‌ای که با ریزینی پژوهشگران، نقش و عاملیت اشیا مشخص شود. آدامز و تامپسون می‌نویسند: «ما از پژوهشگران علوم انسانی و اجتماعی دعوت می‌کنیم تا رویکرد دیگری را در پژوهش جستجو کنند. ما این روش پژوهش پسا انسان گرایان، را مصاحبه با اشیا می‌نامیم. مصاحبه‌های اشیا صریحاً شامل موارد غیر انسانی به عنوان شرکت‌کنندگان مهم در یک جایگاه تحقیقاتی است. آنها پیشنهاد می‌کنند که نه تنها سوژه‌ها بلکه ممکن است با اشیا (بژه‌ها) مصاحبه شود، صدا داده شود و بنابراین آنها را برای تجزیه و تحلیل انتقادی در دسترس قرار داده شوند. به عبارتی صدای اشیا و عاملیت آنها مورد توجه قرار گیرد. مصاحبه با اشیا راهی برای گفتگو با چیزها است. در پژوهش و آموزش، مصاحبه با اشیا راهی عالی برای پژوهشگران حرفه‌ای است که می‌توانند ایده‌های پسا انسان گرایان را کشف کنند و از تأثیرات پنهان اشیا در زندگی خود و دیگران مطلع شوند. (Adams, Thompson, 2016, p.3). آنها در به تشریح مفهوم مصاحبه با اشیا می‌پردازند و می‌نویسند: «مصاحبه با اشیا به معنای آن است که به چیزها اجازه دهیم سکوت خود را حفظ کند - عقبه‌آن، ویژگی تاریک آن در یک زمینه روزمره - در حالی که آن را به آرامی به روشنایدعوت کنیم، و به آن زمان و مکان می‌دهیم تا صحبت کند تا توجه کنیم. در اینجا مصاحبه شامل نگاهی دقیق، با شگفتی نگاه‌های محترمانه است. ما همچنین تشخیص می‌دهیم که مفاهیمی مانند صدا و گفتار عمیقاً در درک ما از زبان انسان جای گرفته‌اند. با این حال، اشیا به انواع مختلفی صحبت می‌کنند که فرصت‌هایی برای گرفتن نگاه اجمالی به آنها را فراهم می‌کند. با دنبال کردن اشیا به عنوان بازیگر، خواهیم فهمید که آنها ردیابی می‌کنند. آنها عمل می‌کنند آنها صدا دارند، وزوز می‌کنند و چهچه می‌زنند» (Adams, 2016). آنها به ویژه اشیا و فناوری‌هایی مثل موبایل اشاره می‌کنند که چگونه افراد را به انجام برخی کارها



دعوت می‌کنند یا مانع برخی اعمال می‌شوند. اعتقاد بر این است آنچه ممکن است در پژوهش‌های پسانسانی تغییر کند این است که شاید مصاحبه‌ها به درهم تنیدگی‌های دگرگون‌کننده تبدیل شوند (Ulmer, 2017, p.838). از دیدگاه آدامز و تامپسون، پژوهشگر برای «صحبت کردن با چیزها»، یعنی مصاحبه با یک شیء، باید اینرا در نظر بگیرد که یکپژوهشگر هرگز به تنهایی قبل از «ابژه» خود یک «سوژه» نیست، در چنین شرایطی، مرز بینپژوهشگر و پژوهش‌شونده محو می‌شوند: هر دو به طور بالقوه به طور عاطفی باز هستند. بیشتر مردم کهدر سنت فردگرایی لیبرال شکل گرفته‌اند، واقعاً خود را به‌عنوان موجودات محدودی می‌شناسند که از زندگی‌های دیگر جدا هستند. بنابراین، چالش اصلی ارائه شده به پژوهشگر این است که بیاموزد چگونه بوم‌شناسی‌های پیچیده انسان‌ها و افراد غیرانسانی را که از هر یک از ما حمایت می‌کنند و در ارتباط با آنها هستند، به شمار آورد. چگونه صحبت کردن و همکاری با چیزها در گزارش‌های پسانسانی ظاهر می‌شود (Adams, Thompson, 2020). در واقع یکی از مفروضات مهم پسانسان گرای می‌همین می‌باشد که هر سوژه در ارتباط با چیزهای دیگر مفهوم پیدا می‌کند و چنین نیست که انسان به‌عنوان سوژه از قبل و از دور به جهان به‌عنوان ابژه نگاه کند و به بررسی آن بپردازد بلکه پژوهش در جهان به معنی وارد شدن در جهانی است که از قبل برای انسان معنایی ندارد مگر در نوع ارتباط انسان با جهان. به عبارت دیگر نه سوژه‌ای از قبل معنا دارد و نه ابژه‌ای، بلکه سوژه و ابژه در تعامل با هم معنا پیدا می‌کنند و در این تعامل هر دو دچار تغییر می‌شوند. چنانچه فرناندو اشاره می‌کند در پسانسان گرای: سوژه و ابژه از هم جدا نیستند و آنها را به‌عنوان هستی‌های رابطه‌ای و متقابلاً تشکیل‌دهنده‌یکدیگر هستند (Ferrando, 2020). از این رو بدیهی است که پژوهش پسانسان گرای با پژوهش انسان‌گرا که بر سوژه مستقل و دانا تأکید دارد متفاوت خواهد بود.

در این قسمت به یک نمونه از پژوهش‌های پسانسان گرایانه اشاره می‌شود که توسط تراپ و همکاران (Thorpe, et al, 2022) انجام شده و در این پژوهش، پژوهش‌گران به بررسی و شناخت و نحوه رفاه قبل، در طول و بعد از همه‌گیریکرونا در زنان خانه‌دارپرداخته‌اند. سوالات تیم پژوهش این بود که کویید ۱۹ چگونه بر درک زنان از رفاه تأثیر گذاشته است؟ چگونه زنان شیوه‌های روزمره خود را برای بازسازی رفاه فردی، ارتباطات اجتماعی و احساس اجتماع در دنیایی نامطمئن اتخاذ می‌کنند و تطبیق می‌دهند؟ چگونه زنان با پیشینه‌های مختلف و موقعیت‌های فرهنگی-اجتماعی رفاه را در طول همه‌گیریکرونا درک می‌کنند؟ شرکت‌کنندگان اشیاء (یا تصاویر اشیاء) را به مصاحبه می‌آوردند یا مصاحبه‌هایی که عمدتاً بر روی خود یک شیء متمرکز میشود که در آن زندگی نامه‌ای از شیء ایجاد می‌شود. از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شد که شیئی را انتخاب کنند که گذشته آنها را به آنها یادآوری کند و چیزی که به آینده آنها مربوط می‌شود. آنها در مجموع ۳۸ «مصاحبه با اشیاء» نیمه ساختار یافته (عمدتاً دیجیتال) مصاحبه‌هایی با زنان ساکن در طول همه‌گیریکرونا انجام دادند که در محدوده سنی ۲۴ تا ۷۷ سال بودند و شرکت‌کنندگان از قومیت‌ها و کشورهای مبداء مختلف، با شرایط زندگی، مشاغل، نقش‌های خانوادگی و مسئولیت‌های متفاوت (مانند مادر، مادر بزرگ، خاله) بودند. در این پژوهش اشیاء نیز در برخوردهای مادی-گفتمانی مصاحبه‌شده‌ها فعال داشتند و در پژوهش، عامل محسوب می‌شدند. آنها از شرکت‌کنندگان خواستند تا منتخبی از اشیاء و تصاویر معنادار شخصی را به مصاحبه بیاورند که واکنش‌های عاطفی مرتبط با تجربیات زندگی و خاطرات آنها از بیماری همه‌گیر را برانگیخته بود. به‌عنوان مثال،



یکی از شرکت کنندگان گیاهان داخل خانه خود را به مصاحبه آورده بود و از طریق گفتگو به این موضوع فکر کرد که چگونه مراقبت از گیاهان او در طول همه گیری همه گیر، استعاره ای از روش های مراقبتی خود او بود: ماه ها و ماه ها داخل خانه بودم، گیاهان مرا عاقل نگه می داشتند، فقط به آنها آب می دادم. ... «من می توانستم آنها را هر روز ببینم و می توانستم از آنها مراقبت کنم. داشتم رشد آنها را می دیدم و واقعاً هیجان زده می شدم. ... به خودم افتخار می کردم. اینیک دستاورد بود». فقط هر روز کمی آب است، چیزی استعاری در آنجا وجود دارد. بله، اینیک استعاره است. هر روز کمی به خود آب بدهید... نیازهای اساسی من این است: به خواب، غذا و آب نیاز دارم. اینها چیزهایی بودند که باید اولویت بندی می کردم، این چیزی است که یاد گرفته ام (Thorpe, et al, 2022, p.16). پژوهشگران این پژوهش اشاره می کنند که، به وضوح مشاهده کردند که چگونه اشیاء راه‌های جدیدی برای صحبت کردن (یعنی انتخاب‌های مختلف کلمات، عبارات، موضوعات) در مورد ابعاد اجتماعی، فرهنگی، روان‌شناختی، محیطی، خانوادگی و مذهبی رفاه در طول همه‌گیری ایجاد کردند. اما فراتر از رونوشت‌ها، آنها شاهد بودند که چگونه به واسطه اشیاء راه‌های تجسم‌مندتری برای شناخت تندرستی، از جمله حالات چهره جدید (که قبلاً در مصاحبه دیده نشده بود) که با معرفی اشیاء ظاهر شدند، نحوه تغییر زبان بدن و احساسات شدید را مشاهده کردند. اشیاء احساسات را تحریک می کردند (یعنی اشک، چشمان پایین، خندان و خنده). معرفی شیء ابعاد و روابط با مجموعه مصاحبه را تغییر داد و شادی، شادی و سپاسگزاری و همچنین احساس از دست دادن، غم، اندوه و اشتیاق را برانگیخت. با اشیاء به عنوان مشارکت کنندگان، مصاحبه به مبادله‌ای بیش از شفاهی بین مصاحبه‌گر، شرکت‌کننده و موضوع غیرانسانی تبدیل شد.

۳- یافته ها

پسانسان گرایان مطالعه پدیده ها به‌صورت‌درهم تنیده را در نظر دارند. چون اعتقاد دارند پدیده ها متعدد، ذهنی و از یک سری روابط پیچیده تولید می شوند. یکی از نتایج رویکرد پسانسان گرایی نگاه غیرمجزا و درهم تنیده به پدیده ها می باشد که در چنین نگاهی انسان نیز به مانند سایر چیزها و هم سطح آنها خواهد بود و پدیده ای در میان پدیده های دیگر که برتری خاصی برای او تصور نمی شود. برایدوتی این سوال را مطرح می کند «که علوم انسانی در دوران پسانسان و پس از افول اولویت «انسان» و انسان‌ها چه می‌تواند باشد؟» (Braidotti, 2013b, p.15). به عبارت دیگر در دوران پسانسان، مفهوم انسان و عاملیت او متفاوت از دوران انسان گرایی می باشد و وقتی از انسان صحبت به میان می آید، به معنای سوژه ای مجزا و عامل که بر جهان و طبیعت تسلط دارد مطرح نیست بلکه سوژه ای در میان سوژه های دیگر بوده و سوژه گی او با دیگران غیر انسان درهم تنیده است، در حالی که در اومانیسیم و در پژوهش اومانستی، فرض بر این است که صدا توسط یک سوژه منحصر به فرد و ذاتگرا تولید می شود (Mazzei, 2013, 732). در پژوهش پسانسانی انحصار معنایی ندارد. به نظر می رسد در چنین شرایطی علوم انسانی معنایی متفاوت خواهد داشت و بررسی امور انسانی در شرایطی درهم تنیده با اشیا و چیزهای پیرامونی مطرح خواهد و از این رو یکی از مهم ترین پیامدهای پسانسان گرایی برای پژوهش های علوم انسانی وارد شدن غیر انسان ها و اشیا در شکل گیری مفهوم انسان و در زندگی و عاملیت اوست که در نتیجه پژوهش در علوم انسانی و انسان به معنای بررسی و پژوهش در نحوه درهم



تنیدگی و بررسی آنچه کارن باراد^۵ بررسی درون کنش بین انسان و سایر چیزها خواهد بود. پسانسان گرایان به دنبال مطالعه پدیدهای اجتماعی یا غیر آن به صورت مجزایی هستند. بلکه پدیده‌ها متعدد بوده و از یک سری روابط پیچیده تولید می‌شوند. با دور شدن از مدل‌های تجربی علم که به دنبال تعیین علیت، پایایی و اعتبار هستند، دانش‌های پسانسانی به سمت شیوه‌های مادی تفکر و وجود حرکت می‌کنند. در این زمینه، پژوهش‌های پسانسانی به همان اندازه که دانش چیست به همان اندازه که دانش چگونه به وجود می‌آید، مربوط می‌شوند (Ulmer, 2017, p. 837). از دیدگاه برایدوتی که علوم انسانی در دوران پسانسانی انسان‌شناسی نباید به انسان - چه رسد به «مرد» - به عنوان موضوع مورد مطالعه خود بچسبد. برعکس، این رشته با رهایی از امپراتوری انسان اومانیزم سود می‌برد تا بتواند به شیوه‌ای پسانسان محور به موضوعاتی با اهمیت بیرونی و حتی سیاره‌ای مانند پیشرفت‌های علمی و فناوری، پایداری اکولوژیکی و اجتماعی و چالش‌های متعدد جهانی شدن که مستلزم کمک سایر بازیگران اجتماعی و علمی نیز هست باید پردازد (Braidotti, 2013b, p. 15). در چنین شرایطی به نظر می‌رسد پیامدهای پسانسان‌گرایی در حوزه پژوهش‌های علوم انسانی علاوه بر درهم تنیدگی سوژه و ابژه، توجه به کاهش عاملیت انسان نیز مورد نظر خواهد بود و با توجه تمرکز پسانسان‌گرایی برای خارج نمودن انسان از محوریت در جهان، می‌توان انتظار داشت پژوهش‌ها به سمت حوزه اشیا و حیوانات و البته رابطه آنها با انسان پیش خواهد رفت و علوم انسانی و پژوهش‌های مربوط به آن دایره گسترده تری خواهد داشت و شامل انسان و سایر چیزهایی خواهد بود که در شبکه عاملیت وجود دارند و بخشی از بودن انسان در جهان هستند. در نتیجه نوعی ماتریالیسم جدید امروزه مطرح شده است که ماده را به عنوان یک فرآیند مداوم مادی شدن درک می‌کنند، و معتقد است ماده به هیچ وجه به عنوان چیزی ایستا، ثابت یا منفعل در نظر گرفته نمی‌شود که در انتظار شکل‌گیری توسط نیروی خارجی است، بلکه به عنوان فرآیند مادی شدن تأکید می‌شود (Ferrando, 2020, p. 159). با توجه به اینکه سوژه انسانی قبل از پژوهش تعیین‌کننده و مشخص‌کننده مسیر پژوهش نخواهد بود نوع سوالات پژوهش‌ها می‌تواند در چنین شرایطی متفاوت از پژوهش‌های حاضر باشد. *سنازا* و *ویور* با توجه به این نکته اشاره می‌کنند که اگر قرار باشد پژوهش‌ها پیوندهای خود را با جهت‌گیری‌های انسان‌گرایانه سست کند، باید خود را از روش‌های از پیش برنامه‌ریزی شده جدا کند و تکنیک‌هایی را در نظر بگیرد که در طرح تحقیقاتی خود نهفته است ما باید این ایده را که انسان، خود قبل از عمل پژوهش وجود دارد، مختل کنیم (Snaza, Weaver, 2015, p. 77). از این رو مشخص است که پژوهش در چارچوب پسانسانی توسط پژوهشگرانی انجام می‌شود که لزوماً سوژه تعیین‌کننده و به تنهایی تصمیم‌گیرنده نیستند و طبیعی است که سوالات پژوهش در طول پژوهش تغییر یا به کلی عوض شوند!

^۵Barad
^۶intra-action



۴- نتیجه گیری

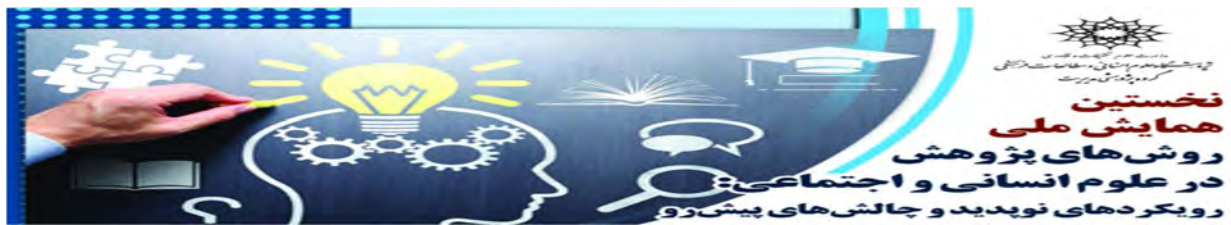
با توجه محوریت انسان گرایی در طول چند سده گذشته، پسانسان گرایی می تواند تحولات مهمی در زمینه های مختلف ایجاد کند. آن چه در این نوشتار مورد بحث و بررسی قرار گرفت رویکردی است که بیشتر در قرن ۲۱ مطرح شده است و دور شدن از انسان محوری و به عبارت دیگر انسان مرکزی می تواند منجر به تغییراتی در حوزه معرفت شناسی و حوزه پژوهش ایجاد نماید. در این چارچوب پژوهش ها و ابزارهای آنها می تواند دچار تغییرات اساسی شود و در نتیجه گردآوری داده ها و منابع آنها به طور طبیعی دچار دگرگونی خواهد شد. یکی از چیزهایی که در رویکردهای پژوهشی پسانسان گرایی مشخص می باشد این است که با وجود داشتن فلسفه و چارچوب تقریباً مشخص، روش پسانسان گرایی و پژوهش در رابطه اشیا و انسان ها هنوز به نظر می رسد خیلی روشمند نشده است. وجود پژوهش هایی که در این چارچوب انجام شده است هنوز انسجام خیلی مشخصی در این خصوص وجود ندارد به هر حال اگرچه روش منسجمی که در این پژوهش ها، مسیر و مراحل یک پژوهش را تعیین کند معرفی نشده است، به هر حال ورود به این پارادایم، اتفاق افتاده است این مساله به ویژه با ورود فناوری های جدید و هوش مصنوعی، بیشتر اتفاق خواهد افتاد و این می تواند چشم انداز جدیدی در حوزه علوم انسانی و پژوهش های مربوط به آن فراهم نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

- ✓ Adams, C., & Thompson, T. L. (2016). Researching a posthuman world: Interviews with digital objects.
- ✓ Bennett, J. (2010). Vibrant matter: A political ecology of things. Duke University Press.
- ✓ Braidotti, R., (2013a). The Posthuman, Cambridge: Polity Press.
- ✓ Braidotti, R. (2013b). Posthuman humanities. European Educational Research Journal, ۱۲(۱), ۱-۱۹.
- ✓ Castree, N., Nash, C., Badmington, N., Braun, B., Murdoch, J., & Whatmore, S. (2004). Mapping posthumanism: an exchange. Environment and Planning A, 36(8), ۱۳۴۱-۱۳۶۳.
- ✓ Ferrando, F. (2020). Philosophical posthumanism. Bloomsbury Publishing.
- ✓ Jackson, A. Y., & Mazzei, L. A. (2016). Thinking with an agentic assemblage in posthuman inquiry. Posthuman research practices in education, 93-1۰۷
- ✓ Kuby, C. R. (2017). Why a paradigm shift of 'more than human ontologies' is needed: Putting to work poststructural and posthuman theories in writers' studio. International Journal of Qualitative Studies in Education, 30(9), 877-8۹۶
- ✓ Hayles, N. K. (1999). How we became posthuman: Virtual bodies in cybernetics, literature, and informatics. The University of Chicago Press
- ✓ Lemieux, A. (2021). What does making produce? Posthuman insights into documenting relationalities in maker education for teachers. Professional Development in Education, 47(2-3), 493-509.
- ✓ Lettow, S. (2011). Somatechnologies: Rethinking the Body in the Philosophy of Technology. Techne: Research in Philosophy & Technology, 15,2
- ✓ Mazzei, L. A. (2013). A voice without organs: Interviewing in posthumanist research. International journal of qualitative studies in education, 26(6), 732-7۴۰.
- ✓ Murriss, K., & Haynes, J. (2018). The 'classroom' and posthuman research methodologies. In Literacies, Literature and Learning (pp. 64-8۴). □□□□□□□□.
- ✓ Rose, G. (2017). Posthuman agency in the digitally mediated city: Exteriorization, individuation, reinvention. Annals of the American Association of Geographers, ۱۰۷(۴), ۷۷۹-۷۹۳
- ✓ Snaza, N., & Weaver, J. A. (Eds.). (2015). Posthumanism and educational research. New York, NY: Routledge
- ✓ Snaza, N., Appelbaum, P., Bayne, S., Carlson, D., Morris, M., Rotas, N., ... & Weaver, J. A. (2014). Toward a posthuman education. Journal of curriculum theorizing, 30(2), ۳۹.
- ✓ Stiegler, B. (1998). Technics and time: The fault of Epimetheus (Vol. 1). Stanford University Press.



- ✓ Thompson, T. L., & Adams, C. (2020). Accountabilities of posthuman research. *Explorations in Media Ecology*, 19(3), 337-349.
- ✓ Thorpe, H., Brice, J., Soltani, A., Nemani, M., & O'Leary, G. (2022). Methods for more-than-human wellbeing: A collaborative journey with object interviews. *Qualitative Research*, 14687941221129374.
- ✓ Ulmer, J. B. (2017). Posthumanism as research methodology: Inquiry in the Anthropocene. *International Journal of Qualitative Studies in Education*, 30(9), 832-848.
- ✓ Weber, J. C. (2018). *Becoming deaf in the posthuman era: Posthumanism, arts-based research and deaf education* (Doctoral dissertation, Faculty of Graduate Studies and Research, University of Regina).
- ✓ Woodward, S. (2016). Object interviews, material imaginings and 'unsettling' methods: Interdisciplinary approaches to understanding materials and material culture. *Qualitative Research*, 16(4), 359-374.
- ✓ Zapata, A., Kuby, C. R., & Thiel, J. J. (2018). Encounters with writing: Becoming-with posthumanist ethics. *Journal of Literacy Research*, 50(4), 478-501.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی